نهضت سواد رسانه ای انقلاب اسلامی
استان آذربایجان شرقی

مهمترین کلید واژه های نقد و فهم تصویر

تهیه شده در مرکز نسرای آذربایجان شرقی

نهضت سواد رسانه‌ای انقلاب اسلامی
استان آذربایجان شرقی

منظور از بررسی:

برخی مواقع بعضی از کلمات معنای مشابهی دارند ولی با بررسی و نگاه تخصصی تر متوجه می شویم که کاملا رویکرد متفاوتی دارند.

بررسی چه زمانی انجام می شود؟

بررسی با هدف تغییر در آن مسئله انجام می شود و زمانی که بخواهیم ایرادات آن را بفهمیم و آن را تغییر دهیم بررسی انجام می شود.

زمانی که گفته می شود اثری را بررسی کنید منظور از آن این است که آن را بخوانیم و بررسی کنیم و تغییرات لازم را اعمال دهیم.

نقد:

دوتا معادل انگلیسی دارد .

گاهی اوقات یک متنی را در اختیار ما قرار میدهند.

۱) متن تصویر یا یادداشتی که میخواهیم آن را نقد کنیم

اصطلاح نقد در یک معنا به این منظور است که: وقتی می خواهیم اثری را نقد کنیم بدین معنا که اشکالات آن را فهرست کنیم و موانع و اشکالات آن را استخراج کنیم ومبتنی بر اشکالات و خلا ها و نواقص اثر عیب های آن و کاستی هایش را پیداکنیم.

در این بخش واژه نقدی که در فارسی به کار می بریم معادل کریتیک هست ما هدفمان در نقد که معادل کریتیک سایز هست بیان اشکالات می باشد .

هدف ما عیب یابی آن اثر است که از جایگاه خودش اندکی تقلیل و پرهیز بدهیم.

۲) گاهی اوقات نقد معادل واژه ریویوهست.

در این مورد بنا نیست که الزاما یک اثر را مخدوش یا بی اعتبارکنیم و یا از اعتبار آن بکاهیم بلکه بنا داریم به تعبیر فرهنگ و زبان ادبیات فارسی به لحاظ تاریخی سره را از ناصره تشخیص بدهیم.

در این مورد موظف به بررسی اشکالات نیستیم بلکه برعکس گاهی اوقات نقد به معنی یافتن محاسن و امتیازات آن اثر را بیابیم.

پس این منظر دوم هم اشکالات و هم محاسن را می بینیم و نهایتا تلاش منتقد در معنای دوم جدا کردن امتیازات و محاسن اثر از اشکالات اثر می باشدکه معادل فرهنگی مووی ری ویو یعنی نقد فیلم به کار می بریم.

عمدتا ناظر به این معنای دوم هستیم چنانچه گاهی اوقات در یک کار روزنامه ای

و ژونالیستی گاهی اوقات ماموریتی داده می شود که وظیفه مان این است که اثر سینمایی و رمان و یا کتاب را نقد کنیم و اراده بر این است که اشکالات را برجسته کنیم..

ابتدا باید بدانیم در چه زمینه اتی و با چه هدفی شروع به نقد می کنیم وکدام یک از این ها موارد مد نظر می باشد.

ما در فعالیت های نهادی و سازمانی یک اصطلاح دیگری داریم که نزدیک به این واژه ها می باشد.

دو اصطلاح ارزیابی و ارزشیابی است.

در سازمان ها و ارگان ها و وزارتخانه هایی که این کار را انجام میدهند این اصطلاح با عنوان یک ساختار یا یک واحد تشکیلاتی فعالیت میکند مثلا در وزرات فرهنگ شما یک واحد ارزیابی و ارزشیابی دارید در سازمان صدا وسیما مرکزی به نام مرکز نظارت و ارزیابی دارید وحتی در واحد های فنی که مسبوق به سابقه هست مثلا ارزیابی عملکرد و.....

اگر از شما بخواهند که یک متن تصویری (نماهنگ ،فیلم سینمایو ...) از شما بخواهند ان را ارزشیابی یا ارزیابی کنید در این مورد مقداری متفاوت تر است با آن نقد آزاد که ممکن است در روزنامه ها انجام شود.

در اعتقادات برخی از افراد ارزیابی و ارزشیابی به یک مفهوم و معنا است.

بعضی ها سعی می کنند آن را معادل دو واژه انگلیسی قرار بدهند یعنی ارزیابی معادل اوولیشون و ارزشیابی را معادل اسسپند می پندارند.

شما اگر زمانی کارمند اداره ارزیابی و ارزشیابی باشید به عنوان مثال شما ناظر به تصمیم باید حرف بزنید.

ارزیابی رو ما فعلاً در بحث خودمان معادل اوولیشن قرار میدهیم که مقداری کیفی تر است به عنوان مثال شما داور در جشنواره فجر یا هر مسابقه هنری دیگر باشید و باید یک اثر را به عنوان اثر برتر و اثر بعدی رو رتبه دوم اعلام کنید .

در ارزشیابی معمولا ما نمره می دهیم .شما مجموعه مولفه ها و عناصر متن رسانه ای را در نظر بگیرید که فرم هایی در اختیار شما قرار میدهندو شاخص های برای ارزیابی اثر به شما معرفی شده و به ازای هرشاخص شما باید نمره بدهید برای مثال کارگردانی نمره اش ۸ از ۱۰ می شود..

مجموعه یک فیلم سینمایی این نمره رو اخذ میکنه اگر وارد حوزه کارکمی و نمره

دهـی شـویم در موقعیت هایـی ناچاریم این کارهـا انجام دهیم چـون ی میخواهی مرتبه ۱-۲-۳رومشخص کنیم یعنی کار ارزشیابی روانجام می دهیم.
در حالـت کلی ارزیابی مقداری کیفی تر می باشـد و ممکن اسـت خیلـی اصرار بر نمره دهی نداشته باشیم نسبت به ارزشیابی هم کلی تر می باشد.
تحلیـل : در تحلیـل همانطـورکه از عنوانش مشـخص اسـت ما یک اثـر را بر اجزایش تقسیم میکنیم .
اگر بخواهید یک فیلم سـینمایی را تحلیل کنید در اول کار باید بر اجزا تقسـیم کرده و بر اساس جز به جز داوری یا ارزشیابی کنید.
به عنوان مثال در فیلم سینمایی باید فیلم نامه را جداگانه ،تصویر برداری را جدا گانه بررسی کنیم . تجزیه یک اثر بر عناصر سازنده اش بررسی و مطالعه هر یک از عناصر و بعد از همه گرداوری همه اطلاعات و جمع کردن همه بررسی ها و اتخاذ یک قضاوت و یا نقد جامع در باره کل اثر داشته باشیم.

جلسه دوم : انواع نقد و تحلیل

دسته بندی شیوه های نقد و تحلیل

متن چیست ؟

یک زمانی کلمه متن مختصرا به نوشـته اطلاق می شـد یا نوشته های کتاب یا مجله به عنوان متن شناخته می شود.
از یک دوره به بعد در برخی از نظریه های فرهنگی کلمه متن یک وسعت معنایی پیدا کـرد بدین معنا که مـا هر آن چیزی را که بتوانیم بخوانیم و حامل پیام درج شـده ای باشه ان را متن می نامیم .
اگـر مـا یک کاریکاتور دیده باشـیم و یک معنـا بتوانیم از آن بفهمیـم و تفصیلی از آن استنتاج کنیم آن نیز یک متن است چون آن را با زبان خودش می خوانیم.
یک تابلو شهری نیز و یک نقاشی یا یک فیلم سینمایی هم همچنین است.
شما اگر وارد یک جمعی شوید و اینکه ان جمع چگونه نشسته و با هم حرف میزنند و زبـان بدنشـان چـه پیامی را صادر میکند و موقعیتشـان را نسـبت بهم اگردرسـت تشخیص بدهیم شما دارید آن جمع را میخوانید و قرائت میکنید.

پس واژه متن دیگر مختصر در نوشته نمی باشد.
در درس ما هم وقتی عرض می کنیم متن دیگه فقط متن نوشتاری نیست یک فیلم سینمای یک تائتر یک رمان یک تصویر و .....
شامل لایه های انباشه ای از معنا هستند شما باید قواعد خواند این متن را بدانید و هر آنچه بیشتر بدانید لایه برداری بیشتری میتوانندی از آن بکنید.
در مواجهه باید یک متن رسانه ای ما چند نوع نقد یا چند نوع تحلیل داریم ؟
ما مبتنی بر رسته های علمی نقد را دسته بندی کنیم برای مثال شما یک سریال در مورد دوره صفویه و ملاصدرا تولید کرده اید و قاعدتا شما باید دوره شاه عباس صفوی را برای مخاطبتان تصویر کنید در مواجهه با این سریال رشته های علمی دانش آموخته تخصص های مختلف میتوان اعلام نظر کنند مثلا اگر اینکه یک متخصص تاریخ می گوید من کاری به سایر ابعاد ندارم ولی به لحاظ تاریخی این محاسن یا این اشکالات را دارد .ما این کار را نقد تاریخی می نامیم.
هم رشته های علمی همچنین هستند.
پس همه رشته های تحصیلی میتوانند از منظر خودشان نزدیک به یک متن رسانه های شوند و آن را نقد کنند.
در این دسته بندی تحلیل ما می توانیم از منظر رشته های علمی موجود به متن نگاه کنیم و آن را نقد و تحلیل کنیم .جامعه شناسی روانشناسی معماری و.....
شکل دیگر انواع نقد و تحلیل را می توان دسته بندی کرد و آن مبتنی بر رویکرد ها ومکاتب فکری هست.
رویکرد های متنوعی در این زمینه داریم عمدتا در علوم انسانی مطرح می شود ممکن است این نظریه ها جامعه شناسی یا فلسیفی باشدولی درکل شما مبتنی بر آن مکتب فکری به متن رسانه ای نزدیک می شوید.
به عنوان مثال کسانی که نظریه های فمنیسیتی را قبول دارند قاعدتا مبتنی بر اصول فکری خودشان متن را تحلیل میکنند. کسی که خودش فمنیست است یا از منظر مکتب فکری فمنیست یک فیلم سینمایی را تحلیل می کند قاعدتا باید دغدغه ها وپرسش ها و نقدهایی که فمنیست ها به جامعه دارند را مد نظر قرار بدهد. او وقتی یک اثر هنری را می بیند نگاه میکندمتوجه می شود در آن مردسالاری است یا نه ؟دقت میکند ببیند زنان چطور در این اثر بازنمایی شده اند.
به عنوان مثال حساس است که ببیند زن ها در آثار فیلم سینمای در زمان ها و...

چگونه تصویر شده اند ؟چه مشاغلی را دارند؟
اگر مکتب فمنیست لیبرال باشد به شکل دیگری نگاه می کند .
اگر پست مدرن فمنیست باشد او سوال های دیگری از متن دارد .
پس مکتب فکری یا رویکرد نظری پرسش های خاص خودش را دارد .عینک خاص خودش را می طلبد تا به تحلیل ونقد های متفاوت بپزدازد . .
شما اگر بخواهید از منظر معارف اسلامی به یک متن نگاه کنید .
به عنوان مثال فیلم دیوانه از قفس پرید: فیلم سینمایی بود که یکی از نقش های اصلی این فیلم مولوی را احاطه داشت آیا آن تغییراتی که در این فرد رخ داده و منجر به ازدواج جدیدی در سن بالا می شود را دارد؟
مکتب عرفانی اسلام با گرایش متفاوتی که دارد (تصوف ،عرفان ،...) نگاه خاصی و از زاویه خاصی به متن خواهد داشت.
شما ممکن است یک نگاه مارکسیستی داشته باشید . مارکسیست یک مکتب فکری است که در یک رشته علمی جمع نمی شود شما تاریخ را نگاه کنید و یا فلسفه بخوانید و یا اقتصاد مطالعه کنید متوجه می شوید که مکتب مارکسیس به همه موارد گفته شده از یک افق معینی نگاه میکند.
ممکن شما اگراز منظر مارکسیستی فیلم سینمایی اجاره نشین ها روبررسی کنید.
طبقات ساختمان مد نظر در آن فیلم سینمایی را بتوانید یک تحلیل طبقاتی کنید .
طبقات به مفهومی که مارکسیس می فهمید. تحلیل مارکسیس مولفه های خاص خودش را دارد پرسش های خاصی می پرسد و از زاویه خاصی نگاه می کند.
نقد معطوف به مولف
گاهی شما میخواهید مولف یک متن را (اگر نقاشی هست نقاس را ،رمان هست نویسنده را) بررسی کنید . مثلا آثار آقای حاتمیکیا را بررسی کنید . گاهی اوقات سمت دیگر این اثر یعنی کسانی که مصرف می کنند این اثر را این نقد معطوف به مصرف کنند.

جلسه سوم

ما در مواجهه با یک متن تصویری دو و سه و شش لایه برای تحلیل داریم که این بستگی داره به افراد مختلف که تحقیق کرده اند.

اولین چیز هایی که شـما در یک متن تصویری می بینید همین اشـیا و آدم های هایی هستند که در داخل تصویر با آن ها روبرو می شوید
.چشـم شـما به نشـانه هایی میخورد به عنوان مثال سـوژه های انسـانی آدم ها یا بازیکنان یا بازیگرانی که در داخل تصویر هستند.
شـما اشـیایی رو در داخـل تصویری مـی ببینید(میـز،گلـدان و ...)تمام نشـانه های دیداری که چشم آن ها را میبیند یا آن ها را می شنود. این نشانه های تصویری که ما به راحتی میتوانیم بشنویم و یا ببینیم اولین سطح از تحلیلمان می شوند.
در چهارمین جلسه این مبحث، ما در ادامه مباحث رمزگان فنی سخن خواهیم گفت.
البته درسـمان رمزگان فنی نیسـت و مباحث ماهم مسائلی مثل سینما و اینان نمی باشـند ولـی همان طورکـه عرض کردیم برای تحلیل تصویر دسـت کـم اصول اصلی شـناخت تصویر و عناصر بصری را ما باید بدانیم. لذا ما مختصرا و بطور فشرده برخی از این مباحث را بررسی میکنیم تا بتوانیم که وارد لایه های بعدی شویم.
لایـه اول آن ٦ نظـام نشـانه ای را بیـان کردیم. اکنـون وارد لایه دوم کـه رمزگان فنی است می شویم و به آشنایی های اجمالی با تصویر شناسی می رسیم.
یکی از اولین نکاتی که باید بدانیم اندازه های این قاب است میتواند اندازه تلویزیون ویا سینما باشد.این اندازه همان بعد مستطیلی و چه اکران سینمایی که به عبارتی ازآن استفاده میکنیم می باشد .
ایـن یک ریشـه خاصی دارد چون هـدف اصلی هر محصول تصویری ارتباط با انسـان است قاعدتا باید نزدیکترین حس را به حس بینایی انسان ارائه کند ..
فلسفه این مستطیل از کجا آمده است؟
به طورکلی و بدون پرداختن به جزئیات می توان گفت به شـناخت بدن انسـان وهم چنین نحوه ی سازوکار دیدن از طریق چشم اشاره دارد.
ساختار چشم آدمی چگونه عمل میکند؟
خود شـکل چشـم هم اگـر دقت بفرمایید این هـم موثر بوده که پرده سـینما یا قاب تلویزیون به همین شکلی است که میبینیم.
اولا خود این مستطیل کشیده یا افقی چشمان آدم که دارد بیشتر افقی است و قاب سینما هم بر همین مبنا گرفته شده است.
ایـن مسـتطیل در ابتدا در اصـل یک مربع بوده که با یک خط عمود به دو مسـتطیل مسـاوی تقسـیم میشود که بااین سـازکاری که ملاحظه میکنید یک قطعه جدید به

این مربع اضافه شده و یک نسبت یک سوم و دو سوم میبینید. یک سوم و دو سوم به این صورت که یک خط عمودی که اینجا ملاحظه میکنید حالا این مستطیل نهایی را یعنی این مربع که تبدیل شده به مستطیل و این مستطیل نهایی تبدیل به یک سوم سمت راست و دو سوم سمت چپ تبدیل شده است.

این گونه معروف است که به اصطلاح کل این مستطیل را نسبت طلایی تقریبا ۱ به ۱/۳۳ است واین یک سوم و دوسوم هم معروف به همین دلیل می باشد واین نقطه یعنی یک سوم سمت راست این خط عمودی نشان دهنده نقطه طلایی است.

ما این تصاویر را اگر نگاه کنیم شما این چهار نقطه را با یک سری از محاسبات ریاضی وترسیم های هندسی میتوانید به دست بیاورید

اما در میان این چهار نقطه این نقطه که تقریبا در یک سوم سمت راست وبه سمت پایینتر قراردارد که یکی از نقاط طلایی برای قرار گرفتن سوژه می باشد.

به عبارت دیگر اولا کلیت کادر یا کلیت قاب یا کلیت پرده اکران سینما طول و عرض و تناسبشان این مقیاس را دارد که بیان شد.

دوم اینکه معمولا برای قرار گرفتن سوژه هایی که مولفین یک متن تصویری دوست دارند شما به آنها بیشتر توجه کنید ازقاعده یک سوم استفاده میکنند و سوژه ها عمدتا در این قسمت قرار می گیرند.

اگر بخواهیم یک تصویر واقعی از یک فیلم سینمایی نشان دهیم این را میتوانید به عنوان نمونه تماشا کنید.این کل کادر یا قاب است که بعضی ها به آن کادر آکادمیک هم میگویند.

این مستطیل کلی است ؛ ولی شما چون مایل هستید که در آن لحظه خاص یا سکانس خاص به یک نقطه خاصی مخاطب توجه کند آن را در یک سوم قرار میدهید.

اینجا کارگردان مایل بوده است که این به چشم مخاطب بیاید، درب ماشینی که باز است.حالا البته سوژه انسانی شما اینجا قرار گرفته است.اما چون نور افتاده و قیافه اش قاعدتا به چشم می آید ولی اما چون خواسته توجه شما را جلب کند که درب ماشین باز است و کسی آنجا نیست ظاهرا این موضوع را نقطه طلایی آورده اند.

معمولا تصویر برداری های متعارف را اگر دقت کنید سوژه های مورد توجه حالا چه انسانی و چه غیر انسانی دراین نقطه قرار میگیرند.پس این توضیح اول ما درباره شناخت کادر یا شناخت قاب به صورت کلی بوده است.

دومین مطلبی که میتوانیم عرض کنیم بحث اندازه نماهاست .

با توجه به شباهت دوربین یا تلاش برای ایجاد شباهت برای کار دوربین و چشم انسان مورد نظر بوده است در میان اهالی سینما و تولیدات تصویری ۳ نما به عنوان مهمترین نماها همراه چند تا نمای فرعی معرفی شده که عبارتند از۱-نمای درشت ۲-نمای متوسط ۳- نمای عمومی که البته اینها ترجمه هایی است که در مقابل لانگ شات، مدیوم وکلوزآپ قرار گرفته است.

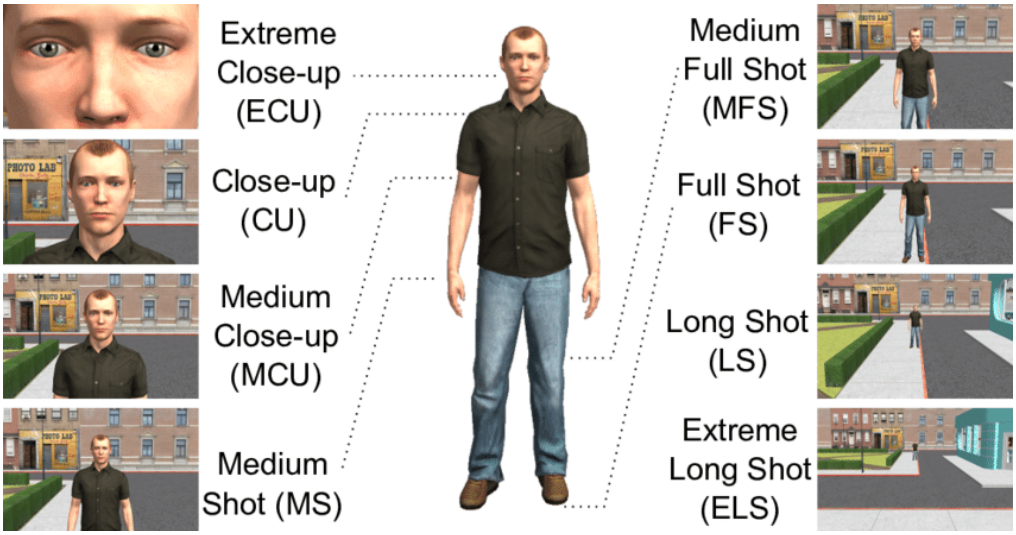

این ۳ اندازه از نما هرکدام به دلیلی کاربردی می‌شود ومعمولاً تصویر برداران بر اساس متنی که در اختیارشان هست یا معنایی که اراده می‌کنند در مشورت با کارگردان این اندازه ها را انتخاب می‌کنند .

برای اینکه نخواهیم خیلی توضیح گفتاری صرف بدهیم و روی تصویر همزمان ببینیم یک عکسی را شما ملاحظه میفرمایید اصطلاح واینا خلاصه لانگ شات و کلوزآپ هستند. LS یا مثلا CU

نمای نزدیک یا نمای درشت معمولا از منظر یک تصویر از انسان چهره فرد را در نظر میگیرند.

کوچکترین کادری که شما اینجا ملاحظه می فرمایید که البته یک نمای بسیار درشت است اما نمای کلوز یا بسته معمولی این دومینه که با مخففCUشما اینجا می بینید که گردن به بالا را معمولا شامل می‌شود. یک مقداری دوربین را اگر زوم بک کنیم تصویر بزرگتری را شامل خواهد شد ومعمولا کمر به بالا را، چون این اندازه ها را اینطوری توصیف می‌کنند، کمر به بالا را شامل می‌شود که به اصطلاح نمای متوسط

یا مدیوم شات است و بزرگترین کادری که شما اینجا ملاحظه میفرمایید و به عبارتی کل این کادر که شامل در و ستون ها و همه اینها را در برمیگیرد. نمای لانگ شات یا نمای دور هست که ملاحظه میفرمایید البته چون اینجا خواستند روی یک عکس هر سه اندازه اصلی را یا سه اندازه نما را به شما معرفی کنند این چنین هستند ولی خیلی وقت ها نمای لانگ شات یا نمای دور خیلی وسیع تر میتواند باشد که با اصطلاحات دیگری مثل اکستریم لانگ شات و الی آخر نشون میدهند.هر کدام کاربردی دارد به عنوان مثال اگر شما از نمای نزدیک استفاده کنید و به صورت درشت تر صورت یا بازیگر را یا یک سوژه انسانی را نشان بدهید ممکن است مثلا یکی از علت ها این باشد که میخواهید احساسات آن را به مخاطب انتقال دهید.مثلا بخواهید خشم او را یا نگرانی و اضطراب او را ، حرکت پلک و ابرو و یا مثلا عرقی که بر روی پیشانی او نشسته این موارد را اگر بخواهید به مخاطب منتقل کنید و یک احساس نزدیکی بیشتری میان تماشاگر وسوژه برقرار کنید ممکن است از این نما استفاده کنید .

هر کدام از اینها دلیل دارند مثلا نمای دیگر یا اندازه دیگری که فراوان استفاده میشود نمای دور یا نمای عمومی است که معمولا برای اینکه شما در جریان مکان قرار بگیرید، این در چه مکانی رخ می‌دهد حتی گاهی اوقات زمان را هم میشود نشان داد.

یک نمای از دور شما کلیت آن لوکیشن یا خیابان یا ساختمان را میبینید و متوجه میشوید که این واقعه که از این به بعد میخواهد رخ بدهد در این ساختمان یا دراین خیابان دارد رخ می‌دهد و بعد نمای بعدی مثلا شما میبینید که وارد ساختمان شده و اتفاقات داخل ساختمان را نشان میدهد یا اول از دور خیابان یا ماشین مورد نظر را نشان میدهد شما متوجه میشوید که در کجا دارید به سر میبرید و بعد داخل ماشین نشان داده میشود که یک نوع انتظار هم ایجاد میکند علاوه بر اینکه به مخاطب میگوید ما در چه مکانی در چه زمانی در کلیت امر به سر میبریم نوعی انتظار هم ایجاد میکند شما منتظر هستید.

در صحنه بعدی یا در سکانس بعدی داخل این ساختمان یا داخل این ماشین بشوید و مابقی داستان را ببینید .اینها هر کدام کاربرد خاص خودشان را دارد که معمولا در اصطلاحات اهالی فن به کار میروند .

از دیگر نشانه ها یا رمزگان های فنی که ما باید بدانیم موضوع خطوط می باشد.

اینکه خط ها بسته به اینکه افقی باشند عمودی باشند یا مورب باشند در ذهن چه معانی را متبادر میکند، اینها نقششان به اصطلاح مهم میشود.

اولا کلمه خط که ما در اینجا به کار میریم به چه معناست؟

الزامه به معنای خطی که روی کاغذ مینویسند یا خطی که شما با ماژیک روی تابلو بکشید نیست.بلکه اساسا نوع قرارگیری اشیا یاآدم ها ممکن است افقی یا عمودی باشد.
اصطلاحی که مخصوصاً نسب جوان بیشتر استفاده میکند مثلا میگویند که خیلی کار سختی بود یا طرف عمودی رفت وارد این کار شد و افقی برگشت.
یعنی سرحال بود روی پای خودش رفت ولی وقتی برگشت روی تخت بیمارستان یا داخل آمبولانس بود و درکل میتوان گفت که افقی بود.
میگویند طرف افقی شده یعنی مثلاً ضرباتی که به او وارد شده لطمه ای به او خورده است.
پس بنابر این اگر انسانی در قاب ما ایستاده باشد و روی پای خودش بایستد ما این را یک خط عمودی می نامیم.یا در همین عکسی که چند دقیقه پیش دیدید ستونها عمودی ایستادند پس ما به دنبال خط ما هو خط نیستیم منظور ما صورت اشیا یا انسان ها می باشد .
ممکن است در این سکانس یا صحنه ای لازم باشد که تعداد خطوط عمودی بیشتر باشد.
حالا اینکه این خطوط عمودی و افقی چه معنایی دارند من هم چند دقیقه ای خدمت شما توضیح میدهم .

ببینید خطوط عمودی در یک تصویر یا دریک صحنه یا در یک سکانس هر چه بیشتر باشد و احساس کنید غلبه با این خطوط هست و عمودی است نوعی اقتدار یا نوعی نظم یا نوعی موضع بالا به پایین را معمولاً القا میکند.پس فضا هرچه خشکتر، رسمی تر، منظم تر، مقتدر تر باشد خطوط عمودی معمولا بیشتر است.

این صحنه ها صمیمت کمتری دارد.

برعکس اگر در یک جایی شما ببینید در یک صحنه یا سکانسی خطوط افقی بیشتر هستند این معنای دیگری دارد.یک نوع آرامش یک نوع صمیمیت ممکن است در آن تلقی بشود.

پس میزان خطوط عمودی هر چه بیشتر باشد شما در آنجا نظم دارید در آنجا فعال بودن و استقلال و مردانه بودن و جدی بودن را دارید در خطوط افقی بیشتر معنای آرامش یا معنای غیر فعال بودن،کمتر جدی بودن یا گاهی به معنای وسعت و گستردگی القا میشود.

حالا اگر این خطوط مورب باشد .(نه عمودی و نه افقی)، شما احساس ناپایداری دارید.

عرض کردم خطوط به معنای هندسه قرارگیری اشیا و ادم ها اگر مورب باشد یک نوع احساس اضطراب نوعی احساس ناپایداری یا بی ثباتی یا بی نظمی را درک میکنیم.

به عنوان مثال اگر شما بخواهید یک فضای ارتشی و نظامی را نشان دهید قاعدتا آن خطوط عمودی هرچه بیشتر باشند این نظم و این دیسیپلین و این اقتدار واین فضای جدی وخشک را میتوان با این طریق به مخاطب خودتان منتقل کنید و برعکس وقتی شما صحنه های دشت و یا صحنه های دریا را نشان می دهید این خط دریا اگر افقش را نشان دهید افقی هست و یک احساس غیر جدی یا گستردگی را نشان میدهد آدم ها هم

ایـن چنین هسـتند اگر آدم ها فراوان همگی ایسـتاده باشـند دیدید کـه در اصطلاح عامیانه میگویند فلانی عصا قورت داده است ،عصا قورت داده یعنی خیلی آدم جدی است و یعنی از ما فاصله میگیرد ،یک فاصله گذاری و یک حریم خاصی برای خودش قائل هست و خیلی خط کشی شده حرف میزند.

ولی آدم هایی که بیشتر نشسته باشند، شما بیشتر کجا لم میدهید؟برای اینکه یادتان بماند آدم کجا میتواند لم دهد کجا میتواند دراز بکشد .

در محیط های رسمی تر و در محیط های جدی تر شما این کار را نمیتوانید بکنید ولی اگر فضا غیر رسمی باشد فضا خیلی جدی نباشد شما میتوانید این کار را انجام دهید.بنابر این معنی غلبـه یک سـری از خطوط بر تصویر و صحنه به همین هاییسـت که عـرض کردم این ۳ تا خط اصلی را ما خدمت شما عرض کردیم .حالا شما میتوانید برخی از فیلم های سینمایی را مجدد به یاد بیاورید.

اگـر فیلم سـینمایی میشناسـید که یک فضـای نظامی را نشـان میدهد مثل فیلم سـینمایی غـلاف تمام فلزی که یک محیط نظامی را نشـان میدهد دقت کنید نـه تنها به صورت طبیعی بلکه به صورت خود آگاهانه وبرنامه ریزی شده است.

کارگـردان مجموعـه و مولفین آن فیلم سـینمایی تـلاش کرده اند خطوط عمودی را بیشـتر کنند و در انتهای یک فیلم شما با یک خط مورب مواجه می شوید. در صحنه ای که این سرباز

فرمانـده خـودش را میکشـد و بعد خودش هم خودکشـی میکند و حتی نحـوه قرارگیری سربازی که سوژه داستان هست مورب میشود که نوعی ناپایداری و بی نظمی است.

در پنجمین بخش از عناوین درسی مان باز هم چند نکته ای را در حوزه زیبا شناسی تصویر یا مرور برخی از عناصر بصری خواهیم گفت.

از دیگر نکاتی که مهم است برای تحلیل و فهم یک تصویر، زاویه دوربین است.

اگر به این عکس توجه بفرمایید و مشاهده کنید، زاویه دوربین هرچه که از سوژه بالاتر باشد آنرا بیشتر در موضع ضعف قرار میدهد یعنی اگر شما از بالا به یک سوژه انسانی نگاه کنید و زاویه دوربینتان را تنظیم کنید آنرا میخواهید در موضع ضعف قرار دهید یاقصد دارید او را تحقیر کنید یا اینکه بخواهید بگویید که در موضع تحقیر قرار گرفته است.

این اصطلاح هم در مثال عامیانه هست که میگویند فلانی از موضع بالا به پایین به ما نگاه میکند .موضع بالا به پایین داره به ما نگاه میکند معنای تصوی اش همینی است که ما داریم خدمت شما عرض میکنیم.

اگر از بالا دوربین را به سوژه انسانی بیندازیم و دوربین از بالا به سوژه باشد فرد مورد نظر در مقام تضعیف قرار دارد و او را تضعیف کردیه ایم یا داریم اعلام میکنیم که او الان موضع ضعیف تری نسبت به نفر مقابل اش دارد.اگر که از موضع خنثی یا خط مستقیم و هم راستا

با سوژه تصویر برداری بشود خب معنای خنثی دارد. موضع برتری یا موضع فروتری نداریم نسبت به او و برعکس اگر زاویه دوربین از پایین به سوژه انسانی تصویر را بیندازد نوعی اقتدار یا نوعی برتری را دارید به او میدهید ومخاطب هم همچین حسی را نسبت به سوژه

انسانی خواهد داشت.
بحث دیگری که ما درباره رنگ است.رنگ ها معانی خاص خودشان را دارند.
۳ رنگ اصلی داریم : که عبارتند از زرد قرمز و آبی.

رنگ در تصویر اگر حساب شده به کار رفته باشد معانی خاص خودش را دارد.
همیشه این چنین نیست که کاربرد رنگ در اختیار مولفین، تصویر برداران و کارگردان ها باشد.
شما در سینما می توانید این کار را تا حد زیادی انجام دهید ولی اگر مستند بخواهید بسازید و یک مستند واقع نما بخواهید بسازید ودوربینتان را بردارید و ببرید به صورت طبیعی در داخل یک شهری ویا روستایی و بخواهید آنجا را روایت گری کنید ، قرار دادن رنگ های خاص یا انتخاب رنگ های خاص خیلی در اختیار شما نیست.اما زمانی که انتخاب رنگ در اختیار شماست و نه تنها انتخاب رنگ لباس و انتخاب رنگ پرده ودر دیوار در اختیار شماست ،شما حالا بعدا دوست دارید که یک کار دیجیتالی هم روی ان انجام دهید.با استفاده از نرم افزار ها رنگ خاصی یا به عبارت آقایون تم خاصی از رنگ هم به او غالب کنید،آنجا شما به عنوان تحلیل گر متن موظف هستید علت یا چرایی انتخاب این رنگ هارا پیگیری بفرمایید و آن را کشف کنید.
رنگ ها معانی خاصی دارند یا احساسات خاصی را به مخاطب انتقال میدهند
.شما سه رنگ اصلی دارید که عبارتند از: زرد - قرمز- آبی که به آن ها رنگ های اولیه یا اصلی می گویند .
از ترکیب هر دو از این رنگها رنگ سومی حاصل میشود که بنفش - سبز- نارنجی هستند

وشـما آن هـا را در تصویر میتوانید ملاحظه فرمایید و بـه همین ترتیب چرخه ای و یا طیفی از رنگهای مختلف دارید که حالا میتوانید آنها را استفاده کنید.
بطور اصولی رنگ آبی یک رنگ آرامش بخشی است و معمولا رنگ قرمز جایی به کار میرود که نوعی اضطراب وجود دارد یا نوعی از عاطفه وجود دارد .
زرد هم معمولا جایی استفاده میشود که میخواهید یک گرما بخشی ایجاد کنید.
پس قرمز بیشتر به سمت حالات عاطفی واحساسی می رود.
آبی یک رنگ ملایم تری اسـت که نوعی ملاطفت و بی حرکتی را نشـان میدهد و رنگ آرامش بخشـی اسـت و رنگ زرد انرژی دارد و به نور و گرما نزدیکتر اسـت و به نوعی معانی صحنه ها ودیالـوگ هـا و گفتار ها و یا اراده کارگردان برای انتقـال یک حس خاص به مخاطب، ترکیبی از این رنگها به کار میرود.
گاهی اوقات هم این چنین نیست و ارتباط میان رنگ ها و نام ها می باشد..
مثلا در فیلم سینمایی به رنگ ارغوان چون این خانم اسمش ارغوان هست گاهی اوقات یک شـال ارغوانی رنگ اسـتفاده شده باشد، اینجا معمولا به دنبال تناسب نام ها فصل ها وادم ها هستند که آن معنا را هم متبادر میکند. پس این هم نکته کوتاهی در مورد رنگ که ما برای تحلیل تصویر به آن نیاز داریم.
از دیگر مباحثی که برای ما مهم هست ، حرکت می باشد.
عرض کردیم نشانه های حرکتی در فهم تصویرخیلی مهم است.
این نشانه های حرکتی دو نوع هستند .
گاهی اوقات سوژه و گاهی اوقات دوربین حرکت میکند.
اگرچه فقط این دو نوع نیسـتند و زیادند ولی این دو نوع اصلی هسـتند.چون ممکن اسـت شما ترکیبی از اینان را همزمان داشته باشید .
مـا یـک نوع حرکت دیگر هم داریم که حرکت در زمان هسـت کـه میتوانید ذیل مفهوم حرکت بیاورید .
حرکت ها متفاوت هسـتند و ما مهم ترین حرکت های دوربین که یکی حرکت افقی اسـت که اصطلاحا به آن پَن میگویند .
حرکت عمودی دوربین که اصطلاحا به آن تیلت میگویند.حالا اگر بالا برود تیلت آپ و اگر پایین بیاید تیلت داون هست .
حرکت افقی بیشـترین کاربرد را دارد شـاید یکی از علت هاش این باشد که عمده حرکت های سرو چشم ما و عمده مرور های تصویری ما در زندگی معمولی حرکت های افقی است.
شـما گاهـی بـا افرادی گفتگـو میکنید به صورت چپ و یا راسـت شـما باشـند نـگاه میکنید،

خیابان را افقی میبینید، اکثر حرکت های طبیعی ما افقی است و در عالم تصویر برداری هم این چنین است .

البته دلایل دیگری هم وجود دارد حتی گفته شده است ساختار چشم انسانها افقی طراحی شده و به همین دلیل است که عمده نیاز انسان حرکت ها ومرور های تصویری افقی است.

حرکت عمودی هم کاربرد های خاص خودش را دارد .

به عنوان نمونه اگر شما بخواهید یک ساختمان معظم را نشان دهید، عظمت یک ساختمان را نشان دهید از حرکت عمودی استفاده میکنید .

گاهی میتوانید از این حرکت ها چه عمودی و چه افقی ، تعلیق ایجاد کنید.

گاهی اوقات حرکت افقی، مرور یک اتفاق است مثلا شخصیت داستان وارد یک اتاق شده است و شما میخواهید نشان دهید داخل این اتاق چه چیزی است؟؟

با یک حرکت پن دوربین کاشته شده و روی یک محوری به صورت افقی میچرخد و آن را به صورت افقی میتوانید نشان دهید و مرور کنید.

احساس گره افکنی و گره گشایی را با این حرکات(عمودی-افقی)می توانید انجام دهید.

گاهی اوقات هم به نمایندگی از چشم انسان حرکاتی رخ میدهند مثل این است که چشم شما یک نگاهی در عرض یک سالن بیندازید یا برعکس در مقابل یک هیکل عظیمی قرار بگیرید ، یک کودک را در نظر بگیرید که دوربین بخواهد از چشم او تصویر را روایت کند .

ریل میخواهد و اینجا دوربین کاشته نیست بر روی یک محوری افقی یا عمودی بچرخد ، خود دوربین حرکت میکند که آن هم کاربرد های فراوانی دارد مثل اینکه سوژه شما در

حال حرکت یا ، در حال دویدن باشد، شما مایل هستید مخاطبتان همراهی کند اورا دوربین همراه او حرکت میکند و سرعت خود را با سرعت او تنظیم میکند .
یکی دیگر از مباحثی که باید ذیل عنوان رمزگان فنی بهش توجه کنیم بحث نما و عکس نما است .
ما این فرایند تدوینی را به ازای هر گروه دوتایی ،(که استفاده میشود)، تلقی های مختلفی میشود و به شیوه های مختلفی از آن یاد میشود .
هر گروه دوتایی حالا اینها دونفر هستند یا دو گروه هستند، وقتی باهم تعامل دارند یا گفتگو میکنند این را ما به دو شیوه میتوانیم به نمایش بگذاریم .

شات ریشات:

یک شیوه این است که شما دوربین را وسط کاشته اید هر کدام از این طرفین که صحبت میکند دوربین به سمت او میچرخد .این همان کار انسانی خودمان است که شما اگر دونفر با هم حرف بزنند و شما در بین آنها قرار گرفته اید هر کدام از آنها حرف بزند شما سرتان را میچرخانید و برعکس .
این کار زمانی انجام میشود که ما معمولا یک نگاه خنثی به طرف داریم به عبارتی کارگردان مایل نیست یک انرژی خاصی را برای بیان ارتباط متقابل و موثر و هیجانی یا عاطفی بین این دونفر نشان بدهد و این زمانی است که شما یک موضع روایتگری خنثی را انتخاب کرده اید .
این حالت یک ویژگی که دارد این هست که مخاطب و دوربین این حرکت را خیلی حس نمیکند چون با حرکت خودش در زندگی طبیعی کاملا هم آواست .
اما الگوی دیگری که هست دوربین از میان آن دو نفر خارج می شود و دوربین مال چشم هیچ یک از این دو طرف نیست بلکه یک زاویه مستقل از خودش نشان میدهد.دونفر باهم گفتگو میکنند و شما هر دو را باهم به تصویر میکشید.
این زمانی است که محوریت را به یکی از اینها میخواهید بدهید.در این صورت مجبور هستید که یکی از این طرفین را در کانون توجه قرار بدهید و از روبروی او تصویر بگیرید.اما دیگری بخشی از جسم اش دیده میشود که انگار شما رفتید از پشت سر شانه نفر دوم تصویر برداری میکنید و اگرچه هر دو همزمان در تصویر هستند اما از پشت شانه یکی آن دیگری را میبینند خب در اینجا خصوصا اگر این متوالی و دارای مرکز این اتفاق بیفتند احتمالا یکی از این طرفین یک نقش برتری نسبت به دیگری دارد و ان کسی است که شما از روبرو از او تصویر گرفته اید و عمدتا از پشت شانه دیگری، اورا نشان داده اید .
اگر چند بار تکرار بشود این حرکت، معمولا معنایش این است.یا میتواند معنایش این باشد که

این دو نفری که دارند با هم گفتگو میکنند قرار است با هم یک ارتباطات متقابل جدی داشته باشند ویا قبلا داشته اند یا همین الان که داریم تصویر برداری میکنیم این تعامل و تاثیر جدی دارد. این فرق میکند با یک گفتگوی دونفری که خیلی بنا نیست یک ارتباط جدی داشته باشند خصوصا اگر هر بار از پشت شانه یکی آن دیگری را تصویر کنید خب این ممکن هست که این کنش متقابل برابر را هم نشان بدهد .

این هم دو الگو برای به تصویر کشیدن ارتباط دو انسان است .

شما این مباحثی را که گفتیم باید به کار بگیرید که آن مفهومی که مولف متن ارائه کرده است بهتر بتوانید تحلیل کنید .

جلسه ششم

بحث نقد وتحلیل متون تصویری را در خدمت شما هستم .

هر چیزی که حاوی پیام و درج شده باشد ما به آن میگوییم متن و قابل ارائه است .

حالا این ممکن هست یک فیلم مستند باشد یا یک فیلم سینمایی و یا یک تئاتر و یا یک سایت .....

شما در مواجهه با یک اثر تصویری ۳لایه اصلی را میتوانید از هم باز کنید .

در لایه نخست هر آنچه را که میبیند و هر آنچه را که میشنوید باید احصا کنید و به دقت به آنها توجه کنید .

در لایه دوم که یک مقدار عمیق تر هست ما وارد رمزگان فنی میشویم.

رمزگان فنی مجموعه ای است از تکنیک های معنا داری که تولید کنندگان یک اثر در قالب یک تصویر آن را طراحی کرده اند به عبارتی تکنیک های تصویری که متولیان و دست اندرکاران تولید یک اثر رسانه ای نوعی معانی برای خودشان به کار می برد .

در لایه سوم رمزگان های اجتماعی وجود دارند البته این لایه سوم انواعی دارند و باز سطوحی دارند و گاهی اوقات سطح دسترسی یک منتقد با دیگری متفاوت است که این بستگی به دیگر شناخت ها ودیگر مطالعات دارد.

در این لایه سوم ما تلاش خواهیم کرد پیام های اجتماعی، فرهنگی وسیاسی یک اثر را کشف کنیم.

اگر شما وارد مباحث اجتماعی و فرهنگی و سیاسی شدید دیگر قاعدتا مکاتب فکری جامعه شناختی و مردم شناختی و علوم سیاسی و ... نقش ممتاز تری در این جا دارند .

در این لایه سوم می توانیم بگوییم که بسته به مبانی فکری که یک منتقد ، بسته به مبانی

فلسفی و یا ایدوئولوژیکی که منتقد یا تحلیل گر یک اثر به آن معتقد است، تفسیر و فهم او هم متفاوت خواهد بود .
ما در اینجا با رویکرد های مختلفی برای فهم مواجه هستیم .
پیش از آنکه این مکاتب فکری و نوع نگاهشان به اثر رسانه ای را عوض کنیم دو نوع نقد و تحلیل است که باید بیان کنیم .
یکی نقد تحلیلی ودیگری نقد ساختاری می باشد .
نقد تحلیلی که در قبال نقد ساختاری گفته میشود ، ببینیم به چه چیز می پردازد؟
به طور خلاصه نقد تحلیلی دو پرسش کانونی را پاسخ میدهد.پرسش اول: مولف این متن به چه میپردازد؟ یعنی چه موضوعی را دارد مطرح میکند؟و یک سوال مهم تر اینکه مولف متن چرا به این موضوع پرداخته است؟
این دو سوال در اول ساده به نظر میرسد ولی یک مقدار که پیشتر میرویم میبینم که برای پاسخ دادن به این سوال ها یک سری اطلاعات نیاز هست .
به عنوان مثال اگر در دهه ٦٠ مثلا یک فیلم سینمایی به نام اجاره نشین ها، سالهای بعد از آن فیلمی به نام آژانس شیشه ای، و یک فیلم سینمایی به نام اخراجی ها و ..... تولید می شود .
شما برای اینکه پاسخ بدهید که چرا نویسنده و کارگردان این اثر به این موضوع رسیدند و این موضوع را مطرح کردند ناچار هستید شرایط فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن سال ها را بدانید و به آن اشراف داشته باشید .
اگر ندانید که شرایط کشور در دهه ٦٠ چگونه بوده است، کامل نمیتوانید این سوال ها را پاسخ دهید به عنوان مثال میتوانید بگویید که ما با شرایطی مواجه بودیم که جنگ تمام شده و رزمندگان زیادی که در جبهه بودند بازگشته اند ، خب اینها وقتی برمیگردند به شهر گاهی اوقات صحنه هایی میبینند در شهر که با آنچه که در جبهه ها دیده بودند متفاوت می باشد .
احساس می کنند که برخی ارزش ها جابه جا شده و برخی هنجار ها جا به جا شده است.
متوجه میشوند که مطالبات مردم تغییر پیدا کرده و.....
در این تغییر و تحولات پس از جنگ و بازگشت این دسته اززرمندگان به شهر یک تضاد ها در سلوک ومعنا وروش و فهم ماجرا رخ میدهد.
عموم مردم به جهتی و این دسته از مردم به جهت دیگری حرکت می کنند .
مسئولین یک احساسات دیگری دارند و حتی ظواهر شهر هم عوض شده است، در این موقعیت شما احساس می کنید آژانس شیشه ای شاید خواسته در آن آژانس گفتگویی اطراف این تناقص ها ترتیب دهد .
دو طرف ، سه طرف یا بیشتر را میتوان درآن شناسایی کرد که این گفتگو در آنجا شکل میگیرد و

هرکدام از این شخصیت ها نماینده طیفی از جامعه آن روز هستند و دارند تلاش میکنند این گفتگو را در عرصه سینما ارائه دهند.
مثلا اینکه حالا ما چگونه میتوانیم برنامه توسعه و رفاه را انجام بدهیم در حالی که ما با یک سری ارزش های دینی و فکری هم مواجه هستیم که باید آنهارا هم حفظ کنیم .
این گفتگو یا این دیالوگ میان طیف های مختلف اجتماعی در یک فیلم سینمایی که آژانس شیشه ای است برای شما از پشت شیشه این را به شما نشان میدهد .
خب اگر بخواهید تحلیلی پاسخ بدهید به چرایی پرداختن به این موضوع باید تا حدودی دغدغه های آن زمان را درک کنید.همه آثار رسانه ای این چنین هستند.
پس در روش نقد تحلیلی ما علاوه بر اینکه ما باید خود آن فیلم را بشناسیم ، عناصر دیداری و شنیداری آن و رمزگان فنی توجه کنیم، اطلاعات ما از خارج ازمتن هم باید کامل باشد.
خارج متن یعنی شرایط اجتماعی وسیاسی می باشد .
آن بافت زمان که این اثر درآن تولید شده است.این همان کشف معانی نهفته در اثر رسانه ای است.کشف لایه های نشانه شناختی اثر است.کشف نظام نشانه ایِ اثر هست و بنابر این این نوع تحلیل معمولا مورد اقبال عموم مردم هست .
در جلسه قبل نقد تحلیلی را بررسی کردیم و گفتیم که دو رویکرد نقد تحلیلی ونقد ساختاری را باهم بیان می کنند.
نقد تحلیلی به چرایی انتخاب یک موضوع برای اثر رسانه می پردازد ومعمولا هم برای پاسخ به اینکه چرا یک مؤلف متن این موضوع را انتخاب کرده، نیاز داریم به اینکه شرایط اجتماعی، فرهنگی برون متنی را توجه کنیم.
یعنی تمرکز اصلی تحلیل گر در نقد تحلیلی، فهم شرایط فرهنگی واجتماعی است که باعث شده کارگردان یا نویسنده قانع ویا تحریک بشود وانگیزه پیدا کند که موضوع را مطرح کند .
در نقد ساختاری.:
پرسش ما عبارت است از اینکه سازندگان اثر چگونه به این موضوع پرداخته اند؟ اینجاست که میگوییم حال به هر دلیلی که این موضوع را انتخاب کرده اند چگونه این موضوع را پرداخت رسانه ای کرده اند؟ چه عناصری را برای طرح این موضوع شان انتخاب کرده اند؟ چه قالب رسانه ای را برای آن موضوع انتخاب کرده اند؟ هر قالب رسانه ای که انتخاب کرده اند عناصرش را چگونه چیده اند؟ آیا درست چیده اند یانه؟
دراین زمینه مثالهایی مطرح می کنیم.
مثلا اگر کسی خواسته به هر دلیلی به مقوله ی فقر بپردازد مثلا به دلیل شرایط خاص یا رویداد خاصی درآن سالها اتفاق افتاده یا مباحث خاصی که برخی از سیاسیون یا اشخاص

مطرح کرده اند که باعث شده تا موضوع اول جامعه شود وکسی احساس کرده که در این رابطه یک مستند خوب بسازد .

در نقد ساختاری می پرسیم شما که میخواهید به موضوع فقر در جامعه بپردازید اولا برای طرح موضوع مستند را انتخاب میکنید، یا یک فیلم سینمایی را انتخاب میکنید، یا برای طرح موضوع یک سریال تولید میکنید، یا یک برنامه ی تلویزیونی میسازید یا مایلید در فضای مجازی کار کنید ومجموعه ای از ویدئو کلیپ ها درباره فقر تولید کنید؟

شما که مستند را انتخاب کرده اید، آیا مستند برای بیان فقر وابعاد آن در جامعه قالب خوبی دارد؟ آیا در مستند روایت درستی را برای طرح موضوع انتخاب کرده اید ؟ آیا زوایای خوبی برای تصویر برداری انتخاب کرده اید؟ آیا لوکیشن ها ومحل های مناسبی را برای به تصویر کشیدن فقرانتخاب کرده اید؟ اگر در تئاتر هست آیا پرسناژی که شما برگزیده اید درست است؟ فضای صحنه وطراحی صحنه و لباسهایی که برای بازیگران تئاتر ونام هایی که برای نمایش یا تئاتر خود انتخاب کرده اید وعناصر نمایش و... درست انتخاب شده است؟

بنابرین در نوع نقد ساختاری، ما خیلی به خارج از آن اثر رسانه ای نمی رویم وبه اینکه نیت مؤلف چه بوده ویا اینکه چرا به این موضوع پرداخته ویا اینکه درآن زمانه چه خبر بوده که این اثر تولید شده سرک نمی کشیم.

دنبال پاسخ به سوال هایمان درکجا میگردیم؟ عمدتا خود اثر را تحلیل می کنیم وعناصرش را می کاویم تا به این سوالِ چگونه، پاسخ دهیم.

چند مورد از سؤالاتی که برای این نوع تحلیل می توان بیان کرد کدام است؟ چند مورد را بیان می کنیم که موضوع بهتر منتقل شود .

آیا ساختار وفرم اثر تکراری وکلیشه ای نیست؟

اگر قبلا این موضوع را با همین ساختار وفرم کار کرده اند شما هم عینا تکرار کنید ممکن است که کارتان به تکرار وبا به کلیشه ای برسد ویا اینکه نه، شما ساختار نوعی زاویه ی جدیدی برای طرح موضوع انتخاب کرده باشید.

یا اینکه کار شما تکرار یک ساختار یا یک فرم کلیشه ای ویا یک قالب کلیشه ای که قبلا استفاده شده نیست یک اقتباس است وشما فرق میان کپی یا اقتباس را میدانید .

اقتباس ذیل یک کار هنری تعریف می شود که اگر حرفه ای کار شود کار مثبتی است اما کپی کارمناسبی نیست ومعمولا مضموم شمرده می شوید .

آیا این فرم یا این ساختاری که انتخاب کرده اید مناسب است برای طرح این موضوع یا نه؟

مثلا اگر شما بخواهید موضوع اعتیاد را مطرح کنید بهتر است که ژانر سینمایی یا سریالی که انتخاب می کنید چگونه باشد؟

ژانر پلیسی خوب است یا ژانر وحشت؟ ویا اصلا بهتر است که ما یک رویکرد رمانتیستی برای طرح این موضوع داشته باشیم؟ به هرحال منتقد اثردر این نوع تحلیل به دنبال این مطابقت است. ومی گوید که این ساختاری که شما انتخاب کرده اید مناسب این طرح هست یا نیست .

واما سوال دیگر :

مؤلف چه دلیلی داشته که این عناصر را انتخاب کرده مثلا اگر سریال فاخر مختار را می خواهید بسازید آیا نقش مختار را به این بازیگر محترم می خواهید بدهید؟ برخی ها به دلایلی دفاع می کنند وبرخی ها هم به دلایلی نقد دارند بنابراین آیا بازیگران درست انتخاب شده اند یا نه؟ دست کم مهمترین شخصیت های یک سریال یا یک فیلم سینمایی آیا درست انتخاب شده اند؟ آیا موسیقی که برای اثر تولید شده یا انتخاب شده ودر اثر استفاده می شود مناسب با این موضوع هست یا نه؟ پاسخ به این سؤالات همه ذیل نقد ساختاری است .

نقد ساختاری را به دو روش انجام می دهند :

یک شکل آن قیاسی هست یعنی ابتدا کل فیلم سینمایی یا مستند یا سریال یا برنامه ی تلویزیونی یا امثال آن را از منظر ساختار یک تحلیل کلی می کنند.

در پاسخ به این سؤالات وبعد از تحلیل کلی می گویند مجموعا یک اثر خوش فرم بود یا خوش ساخت بود یا فیلمنامه قوی داشت وبازیگران ضعیفی داشت یا بالعکس، یک قضاوت کلی درباره‌ءکلیت اثر ارائه می شود وبعد وارد یک به یک عناصر تشکیل دهنده اثر می شوند .

نوع دوم استقرایی است : یعنی ابتدا عناصر تشکیل دهنده ی اثر را بررسی می کنند برای مثال می گویند اول کارگردانی را بررسی کنیم در بخش بعد تصویر برداری آن را ودر بخش بعد طراحی صحنه ودربخش دیگری فیلمنامه و .....

در روش استقرایی شما به تفکیک، این عناصر را بررسی می کنید وارزیابی می کنید ونقد می کنید محاسن ومعایبش را استخراج می کنید ودرگام بعدی نحوه ی همکاری این عناصر ونحوه ی در کنارهم قرارگیری وهماهنگی آنها وتشکیل کلیت این اثر را مورد بررسی قرار می دهید ما به این می گوییم نقد ساختاری، طبیعی است کسانی که نقد ساختاری می کنند معمولا حرفه ای های تولید هستند معمولا کسی که بازیگری خوانده وکارگردانی خوانده تصویر، کادر وقاب بندی می داند کسی که نور ورنگ می فهمد کسی که دکور وطراحی صحنه ومیزان سن ودکوپاژ وتدوین وامثال آن را می فهمد.

معمولا آنها وارد عرصه ی نقد ساختاری می شوند چون تمرکز در این نوع نقد تحلیل ساختارها وفرم هاست نه اینکه کاری به محتوا نداشته باشند .

گفته شد که در نقد ساختاری نمایشنامه، فیلمنامه این ها همه جز بررسی هسستند ولی تمرکز براین عناصر ساختاری است لذا ممکن است مورد استقبال عموم مردم نباشد یا بسیاری از

منتقدیـن وتحلیـل گـران وارد این عرصه نشـوند ودرحد کلیات به نقد سـاختاری بسـنده کنند ودغدغه اصلی شان نقد تحلیلی باشد بسته به هدف کار دارد .
نقـد تحلیلی بسـیار مهم اسـت، نقـد تحلیلی اجتماعی تر اسـت چون آثار یک اثر رسـانه ای را بر جامعه مورد بررسی قرار می دهد از اهمیت استراتژیک برخوردار است .
. در نقـد تحلیلـی ما کلیاتی از نقد سـاختاری بدانیم کافیسـت. اما نقد سـاختاری از جهت ارتقاء کیفیت فنی وکیفیت پرداخت موضوع فوق العاده مهم است.
هرکـدام جایـگاه مخصوص خـودش را دارد واین ها در تکمیل هم می تواننـد یک نقد کامل را فراهم کنند. پیشـنهاد می شـود از فیلم های سـینمایی یا سـریال های دهه شـصت وهفتادو هشـتاد یکی را انتخاب کنید وببینید از منظر نقد سـاختاری توانایی ها ودانش شما چقدر است ویا اینکه اگر فکر می کنید در این وادی علاقمند نیستید پیشنهاد می شود که نقدهای ساختاری که به برخی از آثارمهم رسانه ای شده را مطالعه کنید .
حـال کـه نقـد تحلیلی وسـاختاری را گفتیـم زمینه آماده اسـت که نـگاه مکاتب فکری،فلسـفی واجتماعی به آثار رسـانه ای راهم مورد توجه قرار دهیم که این تقریبا تکمیل گام سـوم از فهم وتحلیل یک اثر رسانه ایست .
دراین خصوص چند مورد را بیان می کنیم:
یکی نقد فمینیسـمی وجود دارد شـاید ایـن نوع نقد برای آغاز بیان مکاتـب وبه اصطلاح نگره های فلسـفی وفکری مناسب تر باشـد چون روشن تر هست وبه عبارتی معمولا شما یک پیش ذهنیـت ویک آشـنایی مقدماتی بـا آن داریـد. ما بـرای اینکه ببینیم یک نقد فمینیسـتی چگونه به یک اثر رسـانه ای توجه می کند قدری با خود مکتب فمینیسـتی باید آشـنا باشـیم این فقط دربـاره ی مکتب نیسـت ما هرکـدام از رویکردها وهرکدام از مکاتب فکـری وجریان ها وجنبش های اجتماعی را بخواهیم بررسـی کنیم واز زاویه ی آن ها یک اثر رسـانه ای را نگاه کنیم قاعدتا باید آن مکتب فکری را بشناسـیم ما قصد تدریس فمینیسم نداریم اما در حدی که مقدمه ای باشد برای آن نوع نگاه تدریس خواهیم کرد .
فمینیسـت هـا عمدتا برچنـد لحاظ زن محورند. عمـده ی نظریه پـردازان ومبدعین این مکتب فکری درباره ی موقعیت وجایگاه زن سـخن گفته اند جدا از اینکه بسـیاری از این صاحب نظران هـم زن بـوده اند البته مـا مرد فمینیسـم صاحب نظر هم داریـم اما اجماعاً موضوع شـان زن وجایگاه او در جامعه است دلیل دیگری که آن ها زن محورهستند این مکتب این است که یکی از شـاکله های اصلی این مکتب فکری این اسـت که به ارزیابی انتقادی جهان از زاویه یک زن می پردازد .
یعنی ما نقادانه به جهان پیرامونمان از نگاه یک زن نگاه می کنیم و ارزیابی انتقادی کنیم .

این مکتب فمینیستی یک نقطه های عظیمتی در مفهوم شناسی دارد.
یکی از پایه های اصلی این تفکر تفاوت قائل شدن میان جنس وجنسیت است که بحث معروف وجاافتاده ای است .
از محضر فمینیسم ها البته مکاتب دیگری هم داریم که میان جنس وجنسیت تفاوت قائل هستند ولی این مکتب فکری تقریبا جز آنهایی است که این را وضع کرده اند وبسیار برایش اصرار دارند ومبتنی برآن نگره های خودشان را بنا می گذارند .
تفاوت هایی میان مردان وزنان در جسم در بدن این امری نیست که در اختیار کسی باشد مثلا در اختیار سیاسیون باشد یا در اختیار دانشمندان باشد یک تفاوت هایی به صورت فیزیولوژیک وطبیعی بین بدن زنانه وبدن مردانه هست ما به این جنس میگوییم وتا به اینجا به تفاوتهای فیزیولوژیک میان مردان وزنان مربوط میشود. بیشتر فمینیست ها در این زمینه ودر این بخش انتقاد واعتراضی ندارنداما مفهوم دیگری بنام جنسیت داریم که فمینیستها می گویند جنسیت دیگرامری خدادای وطبیعی وفیزیولوژیک نیست بلکه یک امر برساخته ی فرهنگی اجتماعی است. این امر یعنی یک جامعه وارزش هایی که دست ساز خود بشرند یک سری برچسب ها به زن ویک سری برچسب ها به مرد گذاشته اند.
به عبارتی از تولد ومادر نیست اینکه انسان از مادر متولد می شود یک سری ویژگی هایی دارد، خیر جنسیت را و انگاره ای که از زن ومرد ساخته میشود برخی برای جامعه است. هنجارهای جامعه ارزش های حاکم بر جامعه فرهنگی که در یک جامعه رایج است نوع نگاه مرد وزن را ایجاد کرده است.
برای مثال تفاوت های بدن در زن ومرد طبیعی است اما اگر جامعه ای معتقد باشد که زنان فقط باید در خانه باشند وفقط باید خانه داری کنند اجازه ی بروزات اجتماعی وفعالیت های سیاسی وفرهنگی نداشته باشند چنین عقیده ای طبیعی نیست فیزیولوژیک نیست بلکه آن عقیده را جامعه ساخته است. ما به این امر، امر برساخته ی فرهنگی واجتماعی می گوییم .
فمینیست ها معتقدند که بسیاری از برچسب ها وکذاوت ها وبسیاری از صفت ها واستعاره ها وبسیاری از بایدها ونبایدها که درباره ی زنان گفته میشود غیر طبیعی است این را جامعه ساخته وگرنه اصالت ندارد حقیقت ندارد بلکه ما ساخته ایم بشر ساخته واز نظر منتقدین فمینیست این جامعه چون مرد سالار بوده وچون مردان معمولا در جایگاه تصمیم گیری وتصمیم سازی بوده اند این نوع نگاه را ساخته اند. پس جنسیت را به نحوی جامعه یا مردان در یک جامعه ساخته اند. ولی جنس امری طبیعی است که محل بحث ومداخله نیست. پس این نقطه ی آغاز کار هست پس جنسیت را از نظر فمینیست ها مردها برساخته اند. درطول تاریخ یک مقطعی زنان حق رأی نداشتند حق رانندگی در برخی از کشورها تا دوسه سال پیش

نداشتند وهمانطور که میدانید در کشورهای اروپایی زنان تا چند دهه قبل هنوز حق رأی نداشتند. فمینیست های اولیه تلاش شان برای بدست آوردن همین حقوق بوده اینکه زن رأی بدهد یا ندهد به طبیعت وفیزیولوژیک او مربوط نیست. این یک باید ویا نبایدی است که مردان ساخته اند وپایگاه اعتراضی این ها از یک زاویه ی نقادی زنانه به این جنس از تبعیض هاست.

فمینیست های اولیه همین حقوق مدنی وسیاسی را می خواستند که اجازه داشته باشند مثلا رأی بدهند کمی که گذشت این حق وحقوق مدنی وسیاسی را بدست آوردنی است .

در موج دوم فمینیست ها به دنبال این هستند که در عرصه ی زندگی روزمره هم زنان عین مردان باشند. مثلا در شغل چرا برخی از مشاغل را زنان نمی توانند بدست بیاورند یا برخی از لباسها را بپوشند یا برخی از محافل را نداشته باشند و ....

در موج سوم فمینیست های پست مدرن وجود دارند وبحث مقاومت در برنامه ریزی مردانه را مطرح می کنند.

فمینیست ها انواع واقسام مختلفی دارند مانند فمینیست های رادیکال، فمینیست های لیبرال، فمینیست های ساختاری و.... که تا این حد بسنده می کنید .

حال وقتی یک فمینیست به بحث رسانه می رسد قاعدتاً پرسش هایی را مطرح می کند، دغدغه هایی دارد واز یک زاویه ی خاص به اثر رسانه ای توجه می کند. برخی از این تقابل های دوگانه یا برخی از دغدغه های فمینیست روی یک اثر رسانه را مطرح می کنیم که شما بهتر بتوانید یک نقد یا یک تحلیل فمینیستی را اگر دیدید بتوانید شناسایی کنید ویا اگر راست باشد یک زمانی از منظر فمینیست ها به یک اثر رسانه ای نگاه کنید.

یکی از دغدغه های آنها زیبایی صورت وسیرت در یک اثر رسانه ای است که این پرسش را همیشه نسبت به تولیدات رسانه ای دارند که ایا مؤلفین متن یا سازندگان اثر به زیبایی صورت زنانه توجه کرده اند ویا اینکه نه سیرت وسلوک زنانه را مورد توجه قرار داده اند .

ازدغدغه های دیگر آنها این است که مؤلفین متن به رنج هایی که زنان می برند ویا به تنهایی انها یا به ایثار آنها چگونه توجه کرده اند آیا آنها را پاس داشته اند یا آنها را ندیده گرفته اند، به چه نحو به این موضوع پرداخته اند؟ زنان در اثر رسانه ای مستقل هستند یا وابسته؟ حال این وابستگی یا استقلال فقط مالی نیست بالاخره زنان در آثار تلویزیونی وسینمایی ورمان ها وتئاترها ودیگر آثار رسانه ای گاهی اوقات کاملا وابسته به همسرانشان هستند گاهی اوقات هم وابسته به پدرانشان هستند نه فقط به لحاظ مالی بلکه در هر شرایطی مد نظر است .

برای مثال اگر خانومی بخواهد اقدامی انجام دهد باید با اجازه آنها باشد اگر بخواهد

تفریحی برود باید مرد یا مردانی مانند شوهر برادر پدر باشد از لحاظ فعالیت های روزمره هم همچنین به لحاظ عاطفی هم اینگونه است فمینیست ها به این وابستگی و استقلال حساس هستند واورا می کاوند ودغدغه دارند که شما نباید بگویید این وابستگی جزء ذات آنهاست یعنی اگر یک اثر رسانه ای چنین وانمود کند که زن اساسا یک موجود وابسته هست آنها واکنش منفی نشان میدهند .

نحوه ی نمایش قوت یا ضعف مرد نسبت به زن، اینکه مرد را همیشه قوی وزن را همیشه ضعیف نشان می دهند یا بالعکس هردو محل جستجو وحساسیت برای رد یا تایید فمینیست ها است .

عاشق بودن زنان یا معشوقه بودن زنان، اینکه در آثار رسانه ای فقط معشوقه هستند یا اینکه می توانند عاشق هم باشند این هم از جمله آن موضوعاتی است که فمینیست ها در آثار رسانه ای مورد بررسی قرار می دهند .

موقعیت فرهنگی واجتماعی زنان را بررسی می کنند بسیاری از تحلیل های محتوایی ونقدهایی که همین است و گفته می شود که چرا در اثر رسانه ای خانوم ها فقط مشاغل

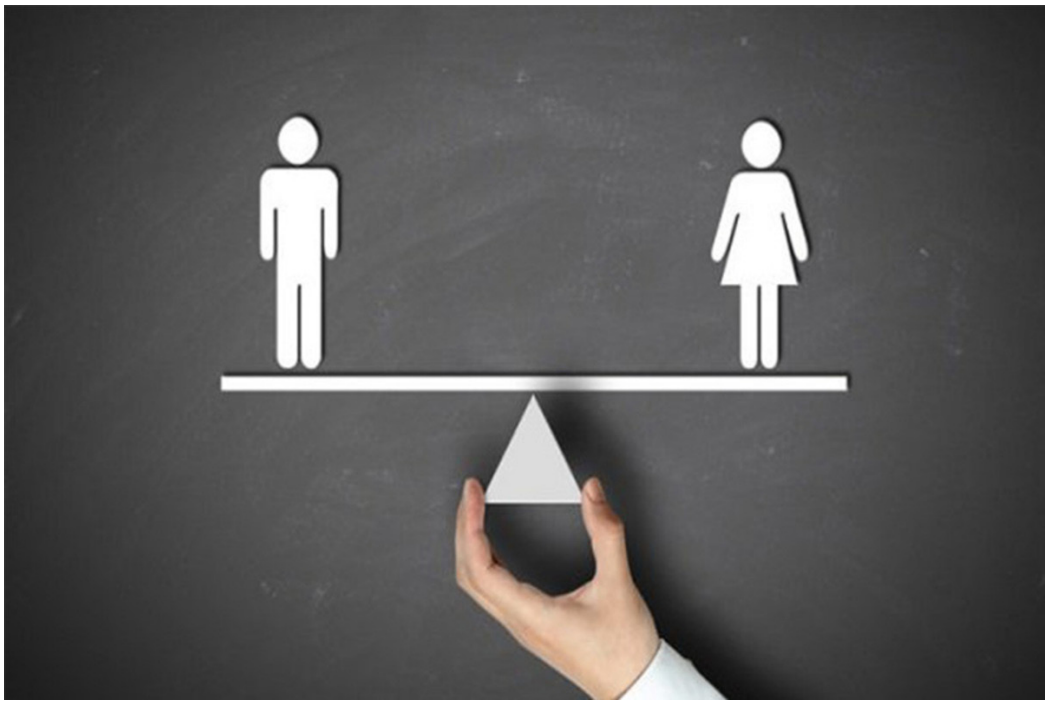

دست چندم را دارند ومشاغل درجه یک فقط مختص مردان است ویا چرا خانوم ها تحصیلات پایین تری دارند وتحصیلات بالاتر برای مردان است یا مدیریت ها چرا برای مردان است؟ برای مثال چرا در یک اثر رسانه ای زنان ناتوان از مدیریت نشان داده می شوند ویا

گاهی بالعکس زنان گویی آمده اند که فقط مدیر باشند تحصیلات بالا داشته باشند و..... که هردو مورد توجه فمینیست هاست. برخی از فمینیست ها به نقش زنان وژانر در اثر رسانه ای توجه می کنند آنقدر پیش می روند که می گویند ژانر وسترن گویا یک ژانر مردانه شده و ملودرام یک ژانر زنانه است.

اگر احساس تبعیض کنند حتی درمیان بکارگیری ژانرها در تولیدات رسانه ای، این حساسیت را نشان می دهند وحتی برخی از منظر نگاه هم حساس هستند و می گویند مردان وقتی یک اثر رسانه ای را می بینند چگونه لذت می برند وزنان چگونه؟

یک تفسیر خاص فمینیستی هست که حتی نوع نگاه هم دارند. آثاری با گرایش فمینیستی یا ضد فمینیستی در خدمت زنان یا علیه زنان در سینمایی ما، یا حتی برخی از سریالهای ما هست که می توانید با این توجه مجدد نگاه کنید وآنهارا مورد نقد وبررسی قرار دهید. گفتنی است که اجماعا فیلمی، سریالی یا مستندی که زنان را مدام در موقعیت های برتر موقعیت های مدیریتی، تحصیلات بالا، شاغل بودن، دارای درآمد مستقل وامثال اینها نشان دادند معلوم نیست که خدمت به زنها باشد. برخی از فمینیست ها به این توجه کرده واین نقد را وارد کرده اند. فمینیست های ارتدوکس خواستند که علیه تبعیض زنان کارکنند در نهایت توصیه شان این شد که گفته یا ناگفته خواسته یا ناخواسته زنان شبیه مردان شوند. حال که زنان شبیه مردان شده اند ظلم مضاعفی در حق زنان شده است اینها مباحثی است که می توانید در کتب مربوط به جامعه شناسی وروانشناسی فمینیستی مطالعه کنید.

در ادامه بیان انواع مکاتب ورویکردها در نقد وتحلیل متون رسانه ای نقد اسطوره ای را بیان می کنیم یک نگاهی هست به اینکه جوامع بشری به رغم تفاوت هایی که در نژاد وقومیت ها وزیست بوم های زندگی دارند برداشت شان از برخی نمادها در ناخوداگاه یکسان است. به عنوان مثال به رغم تفاوتی که گفته شد وقتی که شما تصویر طلوع آفتاب را میبینید عمده آدمیان از آن حس خوب یا حس آغاز میگیرند یا اینکه عمده ی جوامع وقومیت ها وقتی از تاریکی وروشنایی صحبت میشود حداقلی از احساس مشترک را دارند ونگاه شان به روشنی وسفیدی مثبت است ونگاه شان به تاریکی و ظلمت منفی است. برخی از این تلقی ها که به صورت تقریبا مشترک میان بسیاری از جوامع بشری هست را کهن الگو می نامیم. کهن الگوها اجماعا مضامین تصاویر یا الگوهایی هستند که برای سطح وسیعی از بشریت وفرهنگ های متفاوت مفهوم نسبتا یکسانی از آن اتخاذ میشود. این کهن الگوها تشکیل دهنده ی نقد اسطوره ای هستند .

اسطوره چیست؟

گفته شده که اسطوره یک تعریف ازلی وابدی دارد ودر لامکان ولا زمان رخ داده است.
بسیاری از اسطوره ها معلوم نیست در چه زمان ومکانی رخ داده اند اما همه به او اعتقاد دارند ممکن است برخی از اسطوره ها در چارچوب تفسیر عقلانی نباشد اما مردمانی که زیر سایه ی آن اسطوره ها زندگی می کنند ممکن است آن را غیر عقلانی هم ندانند شاید آنها را فرا عقلانی یا فرا عقلانی تر از عقلانیت متعارف بشر بدانند .
پس اگر با یک اثر رسانه ای مواجه شدیم که در آن نمادهای کثیری به کار رفته ممکن است برخی از این نمادها به معنای اسطوره ای یا معنای کهن الگویی آن اشاره کرده است وبه صورت ناخواگاه هم رخ می دهد یعنی این چنین نیست که که کسی به شما در کلاس درس یاد داده باشد .
مثلا معنی آب این است یا معنی آسمان این است معمولا این احساس یا آن معنا در ناخوداگاه انسان می نشیند وآن برداشت را دارد.
از این ظرفیت ها اهالی رسانه در تولیدات شان به فراوانی استفاده می کنند وحسنش هم به این است که قدرت گفتگوی میان فرهنگ ها را داراست.
یعنی شما می توانید ازاین نمادها ومعانی اسطوره ای شان در سطح جهانی استفاده کنید واحساسی را به صورت مشترک به اکثر آدم ها با فرهنگ های مختلف منتقل کنید.
وضمن اینکه مخاطب یا دریافت کننده ی اثر نیاز به دانش جداگانه ای برای تفسیر ودریافت آن معنا ندارد ومقاومت چندانی هم برای دریافت آن احساس نمی کند،چون گفته شد که دربخش خوداگاه نیست که مخاطب مدام با آن ور برود تایید ویا ردش کند بلکه در ناخوداگاه انسان می نشیند .
ما برای اینکه یک اثر رسانه ای را از منظر اسطوره ای نگاه کنیم باز هم دو رویکرد داریم:
یک اینکه به اسطوره های خاص یک قوم یا قومیت یا جامعه ای توجه کنیم برای مثال بگوییم زنان اسطوره ای در ایران باستان یا یونان باستان چگونه بوده اند؟ یا اینکه برخی از نمادها را به کهن الگوهایی که فراتر از یک قونیت خاص هستند تفسیر وتعبیر کنیم .
ممکن است شما در یک اثر رسانه ای خورشید ببینید یا ماه ببینید یا زمین ویا ممکن است آسمان ببینید آب ورودخانه ودریا ببینید رنگهای مختلفی ببینید اعداد یا شمایل خاصی که در برخی اسطوره ها بیان شده است را ببینید این ها هرکدام اگر هوشمندانه بکار رفته باشند معنی خاص خودشان را دارند که حتی ممکن است مؤلفین متن هم آگاهانه یا ناآگاهانه آن را بکار برده باشند از جمله ی وظیفه ی یک منتقد اسطوره ای این است که بتواند این نمادهای کثیر رابا نمایه های کهن الگوها ومعانی آنها تأویل یا تفسیر کند .
ما برای اینکه بتوانیم این ناخوداگاه جمعی را بر روی کاغذ بیاوریم ودرباره ی آن به گفتگو

بپردازیم قاعدتا بایستی برخی از تأویل ها یا برخی از نمادهایی که تأویل می شوند ویا برخی از معانی را بدانیم .
در اینجا برخی از نمادهای پر تکرار خصوصا در سینما را بیان می کنیم البته اختصاصی به سینما ندارد حتی در رمان ها وسریال های تلویزیونی، مستندها وانیمیشن ها قابل رد یابی است .
به عنوان مثال از آب آغاز می کنیم که کارل یونگ می گوید آب یکی از معمول ترین وپرتکرارترین نمادهاست که در ناخوداگاه همه ی ما آدمها قرار دارد وآب مجموعا راز خلقت است، تولد هست، مرگ هست، رستاخیز هست، حال بسته به اینکه آب را در چه بستری نشان دهیم مثلا اگر آب را در شکل دریا نشان دهیم دریا معمولا نشان دهنده ی مادر تمام هستی است این یک برداشت ازلی است که ما دقیقا نمی دانیم چه کسی آن را وضع کرده است واز کی اینچنین شده است نمی شود درمورد آدمی، مکانی، تاریخی

صحبت کنیم اما حال یک معنای متبادل به ذهن نسبتا مشترک از این حاصل می شود. راز معنـوی وبی کرانگـی دارم، درباره دریا صحبت میکنم مرگ وتولد دوباره، بی زمانی وابدیت وناخوداگاه این معانی به اصطلاح معروف دریاسـت. پس اگر در سکانسـی از یک اثر رسانه ای دریا دیدیم ممکن است یکی از این معانی که گفته شد در ذهن باشد. گاهی اوقات دریا یک لوکیشن طبیعی است در یک اثر رسانه ای،شاید نویسنده یا کارگردان اثر قصد نداشته که این معنا را در ذهن شما ایجاد کند. برای مثال شخصیتی که درباره ی او یاد می کنیم در شـمال بوده برا مثال سـریالی سـاختیم درمورد میرزا کوچک خان پس هروقت دریا دیدیم ممکن است معنایش این نباشد و این جنگل یا دریا به صورت طبیعی شکل میگیرد چون یک استناد تاریخی است. اما اگر کارگردان یا نویسنده ای قصد داشته باشد که معنای دریا را بـه ذهـن ها منتقل کنـد معمولا همین معانی که گفته شـد رودخانه یعنـی مرگ وتولد دوباره، جاری شدن زمان به ابدیت، دوره های انتقالی چرخه ی زندگی و.... گاهی اوقات در فیلم یا سریالی می بینید که شخصیت داستان می خواهد از یک مرحله وارد مرحله دیگری شـود کـه تحول کامـل در او رخ داده یـا یک دوره ی جدیـدی از زندگی برای او شـکل گرفته گاهی ممکن است اورا کنار رودخانه ببینید یا به هر بهانه ای یک رودخانه در فیلم ببینید که می خواهد تحول دوره های زندگی را برای مخاطب منتقل کند.

دومین نماد خورشـید است، خورشید همیشه منبع گرما، حرارت ونور، انرژی خلاق وقانون طبیعت بوده، معمولا خورشـید در حال طلوع تولد را نشـان می دهد، خلقت و روشـنگری را نشـان می دهد. گاهی نیز می بینیم که در بخشـی از اثر رسـانه ای گره افکنی پیش آمده ودر ذهن مخاطب به صورت معما مطرح شده حال بناست که در سکانس های بعدی این معما حل شـده و آن گره افکنی، گره گشـایی شـده اسـت. گاهی اوقات از خورشید وطلوع آن تولـدی را نشـان میدهنـد. و همچنین خورشـید در حـال غروب نمایه ی مرگ اسـت. در رنگ ها هم این چنین اسـت. سـرخ، به عنوان خون یا قربانی یا شـهوت یا نوعی بی نظمی تلقی میشـود. رنگ سـبز، برای رشـد، احساس، امید و باروری اسـت. البته در بعضی مواقع نیـز معنـی منفی هم دارد. در حکومت های مختلف بسـته به اینکه میزان دسترسـی آن ها به سرسـبزی وجنگل ودرخت چقدر بوده معنی آن متفاوت می شـود. معمولا در کشـورها وقومیت هایی که سرسـبزی کمتری دارند سـبزبیانگر خوشـبختی اسـت واحترام خاصی به سبز نشان می دهند. ممکن است در معنی معینی هم تلقی بشود که اگر منفی باشد مرگ و زوال هست .

رنگ آبی، معمولا مثبت هست، بیان گر حقیقت وآرامش است. یا ممکن است امن بودن را با آن رنگ نشـان دهند که در این صورت طـراح صحنه می خواهد دیوارها، دریا حتی لباس

آبی به کار ببرند چون می خواهد احساس امنیت را به مخاطب القاء کند که این بخش یا لوکیشن از داستان در محل امنی است.

رنگ فیروزه ای.، آبی یا بنفش برای احساسات مذهبی به کار می رود. سیاه به معنای هرج ومرج ویا به معنای رمز وراز وناشناختگی وابهام است. سفید چند وجه دارد بسته به بافتی که درآن به کار برده می شود معنی می شود.

دایره معنای کلیت و وحدت وقدرت را القا می کند.

اعداد هم معانی خاص خودشان را دارند برا مثال عدد ۳ برای نور، خوداگاهی و وحدت معنوی به کار می رود. عدد ۳ نماینده ی اصل مذکر هم هست ومعمولا برای مذکر به کار می رود. عدد ٤برای مؤنث است. وقتی گفته می شود ۷عدد کاملی است علتش این است که ۳ با ٤جمعش ۷ است، یعنی اگر بین زن ومرد پیوستگی ایجاد شود ما عدد ۷را داریم که قوی ترین عدد و نشان دهنده وحدت است .

همچنین عدد ٤چرخه ی زندگی را نشان می دهد وبه معنی چهارفصل هم هست .

زن در خیلی از فیلم ها و سریال ها به معنای مام وطن هست. هویت ما سرزمین ماست. گاهی اوقات دیده می شود که زنی توسط ایلی یا قومیتی یا خانواده ای حراست می شود. به عنوان مثال برای دختری خواستگار غریبه ای آمده واز طرفی او یک خواستگار آشنا هم دارد خانواده این تضاد را نشان می دهند ومی گویند آمده اند هویت ما را ببرند حال این هویت را به خودی می دهیم واز او حمایت می کنیم .

یا در بعضی اوقات می خواهند سرزمین مارا بگیرند ویا زنی را از سرزمین ما دستگیر کنند در این شرایط سرزمین ما به خطر می افتد .

ونماد آخر زمین و آسمان است.

که گاهی اوقات زمین به معنای زن وسرزمین هست، و آسمان مرد تلقی می شود. همه ی این نمادها بسته به موقعیتی که درآن به کار می رود و سازگاری دارد معنی می شود و یک نقد اسطوره ای را فراهم می سازد .

تهیه شده در

در مرکز نسرای آذربایجان شرقی

AZ_NASRA